



# طنزترسیمي در صورت ذهني کودک Graphic Humor in the Child's Mind

داود شهیدی

می‌خواهیم بدانیم که چرا باید کودکان را مخاطب اثر قرار داد و چرا باید با آن‌ها رابطه ذهنی و عاطفی برقرار کرد و اصولاً در این گفتار، چه کسی به چه کسی یاری می‌رساند. هنر ذهن کودک را شکوفا می‌کند و کودک آن را در قالب و مفهومی روشن‌تر و آینده‌گراتر می‌بیند. آن طنزنگار بزرگسالی که هم دانش و فرهنگ خلاق دارد، و هم از نظر ساختمان‌بندی شخصیت و برخورد اندیشه و روح خود با مفهوم هنر به کودک نزدیک است، در واقع یک سایه خاکستری منجمد نیست که در دنیای بزرگسالان هنر را در قالب‌های قراردادی و متحجر و گذشته‌نگر مسخ کند.

دنیای بزرگسالان و برداشت آن‌ها از طنز یادآور باسسه‌های قرن ۱۹ است که خشم زبانه‌کش فردای هنرهای تجسمی را در روح سرکش وان‌گوگ، گوگن و پیکاسو برمی‌انگیخت. دو سوی این رابطه این‌ها اینند: کودک خلاق در جای بیننده و هنرمند خلاق در جای بیان‌گر. کودک را باید شناخت، امروز نقش علم روان‌شناسی در شناخت، تعریف و اصلاح آموزش و پرورش، چه در خانواده چه در محیط مدرسه هر لحظه نیرومندتر می‌شود و وسائل ارتباط جمعی یعنی رادیو، تلویزیون و خطوط روزنامه و کتاب و رایانه در این زمینه به خدمت گرفته شده‌اند.

به این پرسش می‌رسیم که روان‌شناسان کودک، نقاشی کودکان را دارای چه ویژگی‌هایی می‌دانند؟ و این که هنرهای بصری نزد کودکان چگونه است و چگونه باید باشد؟ کاریکاتور بی‌تردید یک هنر بصری است. درست است که محمل اصلی کاریکاتور روزنامه

در جناح دیگر، کشورهای بلوک شرقی که نظام اجتماعی خود را از نظام‌های اروپای غربی تکامل یافته‌تر دانستند، در آموزش هنرهای تجسمی به کودکان خود از آن‌ها هم عقب افتاده‌تر بودند.

سرانجام، نقاشی مدرن با الهام از تفکرمان تیک‌ها، امپرسیونیست‌ها، اکسپرسیونیست‌ها، رئالیست‌ها و در نهایت طرفداران کوبیسم بر علیه این تفکر سنتی قیام می‌کند. هنر اروپا بیدار می‌شود و فرهنگ‌های دیگر را نظاره می‌کند. در اینجا محورگرایی فرهنگ اروپایی از طرف خود هنرمندان اروپایی مورد تزلزل و تردید قرار می‌گیرد. رئالیسم و عقل‌گرایی و انعکاس آن در دید پرسپکتیو که شروع محورگرایی فرهنگ غرب بود، انعکاس تمدن و تفکر فئودالی بود که حالات انسانی را در هنر ابدی و تغییر ناپذیر می‌دید. این نگاهی است که به تدریج به سمت و سوی یک نگاه پویا و تحلیل‌گر حرکت می‌کند. حتی پیش از پرسپکتیو، نقاش بزرگی مانند جیوتو بدون شناخت آن، آثار مهمی را خلق کرده

است، ولی تکیه کاریکاتور برای کودکان بر وجه فرهنگی است، نه اجتماعی یا سیاسی. عنصر فرهنگ برای کودکان سازنده و فرح‌بخش است. دنیای اجتماعی کودک در نهایت مدرسه و هم‌بازی‌هایش است و آنچه در مورد صورت دیگر زندگی اجتماعی کودک قابل ذکر است این است که زندگی اخلاقی او را تهدید می‌کند.

حالا باید دید که هنر کودک در قیاس با هنرهای بصری چگونه است؟ لازم به ذکر است که هنرهای بصری در اروپای قرن ۱۹ به محافظه‌کاری و تاجر فکری دچار بود و به کپی کردن الگوهای گذشته می‌پرداخت و روح زمان خود را منعکس نمی‌کرد. در آن زمان باسسه‌سازی و سانتی ماننالیسم یا احساساتی‌گری امری رایج بود. سلیقه عمومی بسیار پایین و در سطح سلیقه خرده بورژوا بود و در هنر شبیه‌سازی را می‌پسندید و به سنت‌های شبیه‌سازی در تاریخ هنر خود از یونان باستان تا روم و هنر کلاسیک افتخار می‌کرد از این لحاظ بر فرهنگ‌های دیگر فخر می‌فروخت و آن‌ها را فرهنگ‌های فروست می‌خواند.

بود و عدم شناخت پرسپکتیو از کیفیت آثارش نکاسته بود.

با بررسی این دیدگاه به این جا می‌رسیم که هنر الزاما انعکاس واقعیت بیرونی و ناتوالیسم و عکاسی مکانیکی از طبیعت نیست، بلکه بیان خلاق و ذهنی دوباره الگوی خارجی در جهت اظهار مستقیم عواطف شخصی و بینش بصری هنرمند است.

پژوهش‌هایی که در ادامه این بیداری‌هاش هنری در قرون اخیر در علوم انسانی در مورد ادراک به عمل آمد، اعتقاد خوش بینانه‌ای را که طبق آن، انطباق کامل میان واقعیت بیرونی و درک همان واقعیت وجود داشت، از بین برد و تصورات پیشین را در مورد هنر و فلسفه زیبایی‌شناسی مورد سوال قرار داد.

اگر میان واقعیت و تصاویری که از آن کشیده می‌شود شباهت مطلق وجود ندارد، به این دلیل است که هنرمند نخست آن را می‌بیند و سپس تصویرش را ترسیم می‌کند؛ یعنی خود واسطه‌ای است فعال که اندیشه‌ها و تکرش و تمایلات خود را بر روی تصویری که از اشیا دریافت کرده ترسیم می‌کند و بر آن می‌افزاید و گاه آن را تغییر هم می‌دهد. این است که هنر کودکان با هنر مورد نظر بزرگسالان تفاوت دارد. در این مرحله تکاملی از خرد و شعور انسانی است که پیکاسوی اروپایی به آفریقا می‌نگرد و مجو ریتم و شفافیت ماسک‌های آفریقایی و بدویت جاندار و آرایش نکرده فرم و بیان بی‌واسطه حالات در آن‌ها می‌شود و ماتیس فریفته نقاشی ایرانی می‌گردد. رنگ‌ها و حرکت‌ها در فرم او را متحیر می‌کند تا آن‌جا که هنگام مرگ به شاگردانش می‌گوید: در مینیاتورهای ایرانی رازی است که من نمی‌دانم چیست؟

شاید آن راز انتزاعی هندسی است که در آمیختن فیگور انسانی و حیوانی و طبیعی آن‌ها را هدایت می‌کند و حرف آخر را در ترکیب می‌زند. یا مفهومی مجرد و فلسفی دارد که ماتیس آن را نمی‌داند.

در یک تجربه روان‌شناسی کودکی آثار دو هنرمند بزرگ مدرنیست سورا و وان‌گوت را به کودکان نشان می‌دهند. سورا در هنر خود خرد را محور خلاصیت قرار می‌دهد ولی وان‌گوت هنر احساس‌گرا را که انفجار هیجانی احساس است، مد نظر قرار می‌دهد. آن‌ها درمی‌یابند که دخترها و پسرها در سنین ۹ تا ۱۳ سالگی بیشتر مجذوب نشان دادن واقعیت خارجی (خودنگرایی) هستند تا بیان احساس و یا این که مثلا فرم و شکل بیشتر از محتوی آن‌ها را جلب می‌کند. تمایز میان فکر و عینیت مستقل خارجی در مورد کودکان غریزی نیست، بلکه اکتسابی

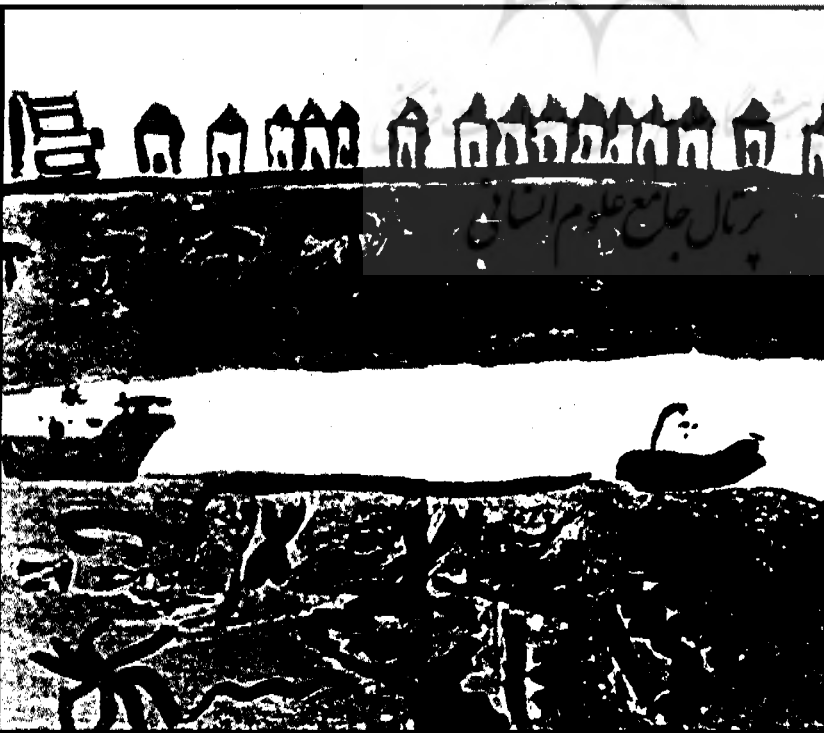


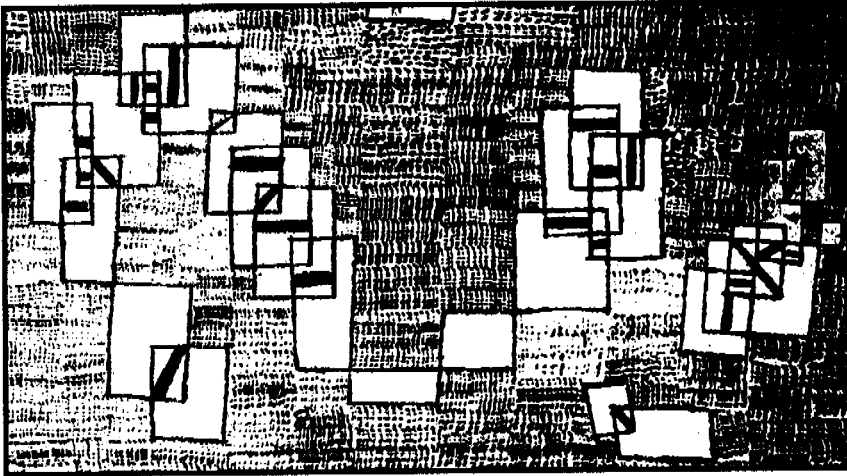
آثار یک کودک ۷ ساله

خوان می‌رو و پل کله هم در آن‌ها منعکس‌اند.

اگر بخواهیم در این‌جا پراگماتیسم را کنار بگذاریم و به طرز ترسیمی برگردیم، باید اشاره کنیم که خط در کیفیت بیانی خود می‌تواند طنزآمیز باشد یا نباشد و کلا طرز یک مفهوم بصری و انتزاعی است. در هنر ماتیس، گوگن و دیگران، بر خلاف واقع‌بینی و طبیعت‌گرایی بزرگسالان (نه هنرمندان بزرگسال) واقع‌بینی ذهنی و فکری همان‌گونه که در هنر کودکان است، محور قرار می‌گیرد.

آثار یک کودک ۹ ساله





بخشی از تابلو طرحی از دهکده آفریقایی اثر پل کله ▲

النهرین و مصر. در سوی دیگر، نقاشی رنسانس شرقی است و میفناور ایران. به عبارت دیگر، این سمبل‌ها و اسطوره‌های هنری و اجتماعی انسان است که در ناخودآگاه جمعی شکل می‌گیرد و به صورت میراث منتقل می‌شود.

در نهایت، ذهن کودک به نوعی زیبایی‌شناسی در کار خود، نه نوعی زیبایی‌شناسی متعارف، دست می‌یابد و اگر توسط تعالیم آکادمیک هنری به سمت زیبایی‌شناسی متعارف نرود، به سوی نوعی از زیبایی‌شناسی می‌رود که روحی، انسانی و عرفانی است که این نه ادامه باسهمسازی قرن ۱۹ غرب و نه آموزش بوروکراتیک هنر در جوامع توتالیتار شرقی است.

تکنیک در کوبیسم ترکیبی و عنصر زمان در شکل‌گیری بدن و محیط در جهت غیر متعارف کردن چهره یا محیط که پرسوناژ در آن قرار دارد، به هنر کاریکاتور نزدیک می‌شود. این‌جا چهره‌ها و رفتارهای نامتناسب و غیر منتظره و در نتیجه خنده‌دار پدید می‌آید و بی‌دلیل نیست که پیکاسو کاریکاتور هم می‌کشد!

در این‌جا، چند نکته در مورد شباهت‌های ناگزیر اعمال ذهنی کودک و هنر امروز (تئوری و فلسفه هنر) لازم به ذکر است از جمله شفافیت و همزمانی در طنز ترسیمی مجرد و نقاشی به صورت واژگون در مورد کودکان که برای مثال در اثر پل کله با پرنده‌هایی به صورت واژگون نقاشی شده‌اند. این‌جا پرنده‌ها اشکال کارتونیکی دارند.

بازی‌های ذهنی و روایتگری در کارهای کودکان در کانون قرار دادن یک موضوع و در ارتباط قرارگیری بقیه موضوعات، بزرگ و کوچک کردن مطابق نیاز روحی و دور و نزدیک کردن و عدم ارتباط بین اندازه اشیاء محل قرارگیری آن‌ها از دیگر نکات قابل اشاره‌اند. مثلاً اگر کودک سرش درد می‌کند، یک سر بزرگ

خط، رنگ، ترکیب‌بندی چهره و کمپوزیسیون و حتی تجلی طنز در صورتک‌های انتزاعی حیوانی و انسانی و کیفیت خطوط در آثار پل کله و کاندینسکی و... باید بر اساس اندیشه‌های سازنده و فرهنگ‌گرا استوار باشد.

یکی دیگر از عناصر کاریکاتور برای کودکان که در نقاشی کودکان نیز است، طنز انتقادی یا به عبارت ساده‌تر با ارزش و بی‌ارزش کردن شخصیت‌ها است. باید دید این مهم در ذهن کودک و اثر او چگونه به نمایش می‌آید: استقرار شخصیت در محل‌های نمادین در کمپوزیسیون‌های رویاگونه. لباس‌ها و کلاهک‌های نمادین بر تن و چهره او، کوچک و بزرگ کردن بدن و اندام‌ها که ظهور اغراق‌آمیز چهره‌سازی پرسوناژ را در طنز ترسیمی در ذهن تداعی می‌کند. کودک در این‌جا به بیان غلوآمیز هم دست می‌زند که آن نیز شکلی از طنز ترسیمی است.

در ادامه بحث دفرماسیون و خلق دوباره پرسوناژ، موضوع چگونگی بیان حرکت مطرح است. ایده حرکت به صورت دست بردن در تناسبات و تقسیم‌بندی و تجزیه عناصر به دست می‌آید. گاهی فرم در جهت حرکت کشیده می‌شود و تغییر شکل می‌یابد، مثل آثار ماتیس؛ زمانی نیم‌رخ در جهت چرخش پدید می‌آید، مثل کوبیسم ترکیبی پیکاسو. فضاها خرد می‌شوند و دوباره پیوند می‌یابند.

کودک و هنرمند بدون توجه به ذات واقعی مدل تصور مفزی خود، یعنی ذات واقعی مدل از نظر تصور و اندیشه، هنر نوراً به کار می‌گیرند.

از یک سو، این ترکیبی از اندیشه نو و تئوری دید جدید بر اساس بعد چهارم زمان و نسبیست است و از سوی دیگر، نقاشی تمدن‌های ابتدایی است مثل ماسک‌های آفریقایی و تمدن‌های تاریخی کشف شده ایلام و بین

از دیدگاه فلسفی، در اجتماع و زندگی امروز، هر ساختمان فکری بر اساس هندسه اقلیدس و منطق ارسطو پی‌ریزی شده است. در مورد کودکان احساس به او می‌گوید که بر خلاف منطق مورد قبول عام و بر خلاف قاعده فکری عصر خویش عمل کند. کودک در نقاشی چهره آدمک‌هایش با صورذهنی خود به عدم پیروی از طبیعت می‌پردازد، یعنی کودک بار دیگر آنچه را نقاشی می‌کند که تصور می‌کند و می‌بیند و این از عدم شناخت تکنیک ناشی نمی‌شود.

در ترکیب حسی کودک، پرسپکتیو یا منطق هندسه اقلیدسی نفی می‌شود و عوامل عاطفی که مثلاً چه چیز اصلی است و چه چیز فرعی و حاشیه‌ای، جای آن را می‌گیرد. طراحی بدن آدمک می‌شود یک طراحی هندسه‌ای و دفرمه شده، یعنی دفرماسیون به عنوان برخورد خلاق با طراحی پرسوناژ، جای کلیشه‌های باسهم‌ای را می‌گیرد. دفرماسیون خود یک عامل بیان حسی است. کودک خود جای پرسوناژ بازی می‌کند. در این‌جا عامل خلاقه، عنصر ذهن است. رئالیته پرسوناژ در ترکیب‌بندی دوباره خلق می‌شود. منطق عمومی در آن فرم تغییر یافته و خرد شده و بر اساس گرایش ذهن، دوباره خلق گشته است.

دفرماسیون چهره در هنرهای بصری ما را به پرسوناژ تغییر شکل یافته طبیعی در طنز ترسیمی بسیار نزدیک می‌کند. اگر برای کودک کاریکاتور می‌کشید، کودک آن را می‌فهمد و می‌پذیرد؛ چون خود در نقش پرسوناژ آن ظاهر می‌شود و نقش بازی می‌کند. آدمک مجهول یا پرسوناژ از طریق محیطی آشنایی می‌پذیرد و متعارف می‌شود و هویت می‌یابد.

کودک در آغاز نوجوانی، این طرز بیان را منسجم‌تر می‌کند و هنر بصری او دارای خصوصیات منحصر به فرد، می‌شود ولی تکنیک آن نیز پیشرفت می‌کند. در واقع، نوجوان سستی در به کارگیری تکنیک‌های جدید می‌کند. هنر بصری در برخورد با این مخاطبان جوان، تفکر آموزش، دیده در مورد هنر را به کار می‌گیرد که ادامه طبیعی و اندیشه شده حرکت‌های غریزی کودک است و اشتباهات باسهم‌سازی و فرهنگ احساسات گرایسی عوامانه (سانتی مانتالیسم خرده بورژوازی) و انتمکاس آن در هنر کاریکاتور یعنی نوعی ناتوالیسم را تکرار نمی‌کند.

طنز در کاریکاتور، چه طنز با هویت ادبی (محتوی کاریکاتور) مثل کاریکاتور با شرح که شامل لطیفه و شوخی مصور است و چه طنز نمایشی که ناشی از حرکت یک پرسوناژ در مسیر حادثه‌های گوناگون و کمدیک است (در کارتون استریپ) و چه طنز بصری یعنی ذهنیت

می‌کشد. این به طور طبیعی طنزآمیز است و شناخت عناصر روحی، موضوع خنده را به دنیای کودک نزدیک می‌کند. یا مثلاً کودک چون بستنی قیفی را دوست دارد، در نقاشی کلاهش شبیه بستنی قیفی است یا رنگ‌آمیزی‌اش ناشی از علاقه شدید به موضوع است و سایر اشیاء جدا از موضوع را سیاه و سفید رها می‌کند. کودک رنگ را آن‌طور به کار می‌گیرد که عنصری را تشدید کند، نه اینکه فقط رنگ‌آمیزی و تصویرسازی کند.

در واقع، رنگ در خدمت عملکرد موضوع است که این یک اندیشه کارتونیک است و طرح دارای هدف است نه تصویرسازی منفعل.

این اشارات و تحلیل‌ها ما را به این نتیجه می‌رساند که خالق طنز ترسیمی برای کودکان باید به عنوان کودک یا بزرگسال با او رویرو شود. طبیعی است که هنرمند کاریکاتوریست باید ذهنیتی کودکانه داشته باشد در کاریکاتور بایستی با موضوعاتی بر لب کودکان خنده بیاوریم که از نظر آن‌ها قابل درک و پذیرش عاطفی باشد. هنر برای کودک باید در جهت گسترش تخیل کودک باشد.

نه فقط تحلیل روحی و روان‌شناسی، بلکه آشنایی با شرایط اجتماعی و فرهنگی کودکان و خلق انگیزه‌های لازم برای ارتباط‌گیری با کودکان در سطح تمایلات خودآگاه و ناخودآگاه، از الزامات هنر طنز تصویری برای کودکان است. عنصر طنز را در کار ترسیمی به صورت مجرد و اشاره‌ای، همان‌طور که در قبل گفتیم، در آثار و فلسفه آموزش هنر در باوهاوس (مرکز آموزش معماری و هنرهای تجسمی در آلمان که توسط نازی‌ها تعطیل شد) و آثار هنرمندان سوررئالیست تجربیدی مثل خوان میرو، باید دید و آموخت. یعنی بایستی درک کرد که طنز چگونه در خصوصیات بیانی خط، فرم و فضا تجسم می‌یابد.

مورد دیگر این که اگر طنز و یا شوخی را برون‌افکنی احساسات غیر بدانیم، کودک با دیدن و آمیختن (همانگونه که یاد شد) با پرسوناژ و محتوای اثر هنری طنزآمیز، خود را به نوعی تخلیه عاطفی می‌کند. در این زمینه، عنصر بازی در کودکان بسیار مورد توجه و بررسی است. بازی از ساده به پیچیده سبب تقویت عضلات و تکامل روحی کودک است. هنر باید

بخشی از بازی روحی باشد تا روح را آزاد کند و ذهن را آرامش بخشد.

در این زمینه، باید از سیرک و نمایش‌های دلگشا، این کم‌دین‌های سنتی نیز یاد کنیم. شوخی‌های ساده آن‌ها به شکل بازی کودکانه‌ای است که ناشی از شخصیت کودکانه آن‌ها نیز است دستپاچی رفتار و حتی راه رفتن ناشیانه، چهره اغراق‌شده و لباس‌هایی با رنگ‌هایی شفاف و گرم بیشتر حاکی از احساسات عاطفی خالص است تابعیت اشکال عقلایی که مورد تأیید جامعه بزرگسال است، رفتار دلگیا با عرف و سنت‌های رایج، متفاوت و متغیر است و حتی بر آن‌ها عصیان می‌ورزد و پیچیدگی و رسمی بودن آن‌ها را به استهزا می‌گیرد. چون ذهن کودک ساده‌لوحی دارد که اسیر پیچیدگی حوادث جدی است و این کم‌دی را می‌آفریند، آن نوع نمایش پر است از اتفاقات کاریکاتوری مثل بندبازی و تردستی و شلیک توپ که معمولاً غیر منطقی و برخلاف انتظار عمل می‌کند، در این بازی، بزرگ‌ترها آدمک‌هایی هستند مسخ شده، با سنت‌های پوچ خود که با بازی‌های کودکان به نقد کشیده می‌شوند.

بخشی از تابلو هنرمند با پرندگان زرد اثر پل‌کله

